



دیدار هفته در تلویزیون پرتو

کوروش مدرسی

* مبارزات ایران خودرو، اهمیت و درسهای آن

* مبارزه با گرسنگی یا قافیه بافی چپ

پرتو : مهمترین واقعه در هفته گذشته، اعتصاب کارگران ایران خودرو بود. اعتصاب کارگران ایران خودرو با خواست افزایش حقوق با پیوستن شیفت‌های عصر و شب‌کار ادامه دارد. بعضی از خواست‌های مطرح شده عبارتند از آزادی تشکل‌های کارگری، عدم ورود حراست به سالن‌ها، لغو اضافه کاری اجباری و برداشتن سقف اضافه کاری عادی، افزایش حق بهره‌وری و غیره که در سابت‌های مختلف وسیعاً خیرش هست. ایران خودرو مرکز بزرگی است، از چه نظری شما فکر می‌کنید که این اعتصاب مهم است و باید مورد توجه قرار گیرد؟

کوروش مدرسی : مهمترین اهمیت آن این است که بخشی از طبقه کارگر تلاش میکند که بطور متشکل از معیشت‌اش در مقابل سرمایه‌داران دفاع کند. کل سرمایه‌داری در ایران برای سود آورتر کردن سرمایه به یک هجوم همه‌جانبه به معیشت و شرایط کار طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه روی آورده است. این منفعت مشترک همه سرمایه‌داران ریز و درشت در ایران است. هجوم برای کشیدن آخرین رمق کارگر، بیکاری، گران شدن همه کالاها بجز نیروی کار کارگر، اختناق، خفقان و حکومت اسلامی

صفحه ۲



حکمتیست‌ها میتوانند لولای اتحاد و محور

قدرت مردم باشند

(مصاحبه پرتو با بهرام مدرسی در مورد خطر جنگ)

پرتو: بیکار دیگر نگرانی‌ها از امکان حمله نظامی به ایران و از جمله توسط اسرائیل بالا گرفته است. به نظر شما این چه تاثیری در رابطه مردم با رژیم اسلامی خواهد داشت؟ چه تاثیری بر روند اوضاع در ایران و منطقه خواهد داشت؟

بهرام مدرسی: ما قبلاً هم در رابطه با امکان حمله نظامی دولت آمریکا و متحدانش به ایران و عواقب آن هشدار داده بودیم. این بار هم مسئله همان است که بود با این تفاوت که بجای دولت آمریکا اینبار این دولت اسرائیل است که ظاهراً قرار است حمله را شروع کند. دولت آمریکا با تنگنایی که در عراق و افغانستان با آن درگیر است، فعلاً ظاهراً ترجیح میدهد که شروع‌کننده ماجرا نباشد. مسئله اما از این

صفحه ۶

در صفحات دیگر

دغدغه‌های کارگران و مردم

محمود قزوینی صفحه ۷

و دغدغه‌های جمهوری اسلامی

مستشاران جدید قوه قضائیه در اپوزیسیون ثریا شهابی صفحه ۸

جمهوری اسلامی خود مخل امنیت روانی جامعه است

حزب کمونیست کارگری ایران_ حکمتیست صفحه ۱۱

نئو توده ای‌ها در آخر راه حزب توده

کمیته رهبری حزب حکمتیست صفحه ۱۲

ساعات پخش تلویزیون پرتو

۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ هر شب به وقت تهران
تکرار: روز بعد ۳ تا ۴ بعد از ظهر،پرتو نشریه حزب کمونیست کارگری حکمتیست
هر هفته سه شنبه ها منتشر می‌شود

پرتو را بفهمنید و به دوستان فود معرفی کنید

موج دوم تعرض علیه دانشجویان را پس بزنیم



رحمان حسین زاده

تعرض گسترده و مجددی از جانب دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی علیه تحرک دانشجویی و مشخصاً دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب شروع شده است. در یک ماه اخیر تعداد قابل توجهی از مبارزین شناخته شده دانشجویان از شهرهای اراک، تهران، مشهد، شهرری، تبریز، شیراز، اهواز و بعضی دانشگاه‌های دیگر زیر فشار قرار گرفته، احکامی گرفته و یا دستگیر شده‌اند. شواهد نشان میدهد که جمهوری اسلامی در نظر دارد موج دوم دستگیریهایی وسیع دانشجویی را ادامه دهد.

موج اول تعرض به دانشجویان در مقطع ۱۳ آذر امسال شروع شد. دستگیریهایی وسیع آن روزها از میان رهبران و فعالین برجسته دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب نه تنها مانع برگزاری مراسمهای پرشکوه و چپ به مناسبت ۱۶ آذر نشد، بلکه مبنای عروج جنبش نوین دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب شد. علاوه بر آن باعث گشوده شدن صحنه مبارزه پرشکوه چند ماهه ای شد که به دنیا نشان داد، چپ انقلابی احیاء شده در ایران به میدان آمده و نیرویی در صحنه سیاست جامعه است. جمهوری اسلامی با دستگیری و زندان و شکنجه و پاپوش دوزی علیه تعداد وسیعی از رهبران و فعالین نسل نوین آزادیخواهی و برابری طلبی اگر چه دوران دلهره واذیت و آزار و شکنجه و محدودیتها و سختی‌ها را به جنبش آزادی و برابری تحمیل کرد، اما از پس آن برنیامد. ادامه اعتراضات دانشجویی در شهرهای تبریز، زنجان، شیراز، کرمانشاه، همدان، مشهد، اهواز، بابل، سنندج در همین دوره گواه اجتماعی مرعوب نشدن جنبش دانشجویی و عطش این جنبش برای دستیابی به اهداف سیاسی و صنفی خود است. هر ناظر

ادامه از ص ۱ مصاحبه پرتو با کورش مدرسی

های دیگر، از خودشان نشان می دهند. اینجا دیگر کسی مثل نیشکر هفت تپه نمیگوید که کارخانه را بدهید دست ما هم سود را زیاد میکنیم و هم دستمزد را! بلکه مستقیماً میخواهند حقشان را از حلقوم صاحبان کارخانه بیرون بکشند. به همین دلیل بازتاب سیاسی مهمتری در جامعه دارد. در جامعه ای مثل جامعه ایران اعتراض کارگری برای دست بردن به سود سرمایه داری بلاواسطه و بلافاصله سیاسی میشود یا ابعاد سیاسی پیدا می کند. اینجا هم مبینیم که کارگران ایران خودرو حتی وقتی برای دستمزد یا از بین بردن اضافه کاری های اجباری مبارزه میکنند اولین عکس العمل دولت و سرمایه دارها این است که کارگران را کمونیستها تحریک کرده اند. البته باید اذعان کرد که این مبارزه بخشی از مبارزه کمونیستی طبقه کارگر است. و به این اعتبار دست کمونیسم و کمونیست ها در کار است، کمونیسم ابزار و جنبش رهائی طبقه کارگر است. معلوم است که در هیچ جای دنیا مبارزه برای اضافه دستمزد، بیمه بیکاری، آزادی تشکل و بقیه خواسته های واقعا انسانی طبقه کارگر را کسی به مثلاً سلطنت طلبان یا لیبرال ها، حوزه علمیه قم، روحانیون مبارزه و یا مثلاً حزب دمکرات کردستان نسبت نمیدهد. چون همه اینها ضد کارگر هستند، همه این را میدانند و حتی رژیم مثل جمهوری اسلامی هم روی چنین وقاحتی را ندارد. همین نشان میدهد که چگونه مبارزه اقتصادی طبقه کارگر جامعه را از نظر طبقاتی نیز پلاریزه میکند و فوراً جبهه بندی های ثابت سیاسی هم خود را نشان میدهند. واقعیت این است که کمونیسمی که در طبقه کارگر هست، ←

همه و همه در خدمت سود آورتر کردن و سود آورتر نگاه داشتن سرمایه از قبل کار و استثمار طبقه کارگر است. برای این کار روشن است که باید سفره خانواده کارگر و زحمتکش خالی و خالی تر شود. امکان هرگونه اعتراض و سازمان یابی مسدود شود و حتی دستمزد کار انجام شده پرداخت نشود و اگر سودی در کار نیست، مثل نیشکر هفت تپه باید درش را بست و جمعیت وسیعی از طبقه کارگر را به روز سیاه نشانند. آخر سرمایه در نیشکر هفت تپه سود آور نیست.

اعتراض کارگران ایران خود رو عکس العمل مهمی است به این تعرض سرمایه داری اسلامی و سنگر مهمی برای کل طبقه کارگر است، ما هم طبیعتاً مبارزه کارگران ایران خودرو را بخش لایتنجی مبارزه خود و مبارزه کل طبقه کارگر میدانیم و تا آنجائیکه بتوانیم و دستمان برسد با تمام قوا از آن پشتیبانی می کنیم و در آن دخالت می کنیم .

جنبه های دیگری هم هست که اهمیت این مبارزه را افزایش میدهد. اول اینکه ایران خودرو به عکس نیشکر هفت تپه و نساجی ها و غیره، که سود نمیدهند، سودده است، و خوب هم سود میدهد و بعلاوه ایران خودرو نقش مهمی در اقتصاد ایران دارد. در نتیجه اینجا، بعکس صنایع به اصطلاح سود نده، حلقوم سرمایه داران و شریان خون آنها دست کارگران است. نکته دیگر این است که اینجا مبارزه عکس العمل به فشار کار، اضافه کاری، پائین بودن دستمزدها و غیره است که در خود عنصر تعرضی تری را دارد. بعلاوه کارگران ایران خودرو درجه خیلی بالاتری از آگاهی طبقاتی، در مقایسه با بخش

هر اقدام برای دستگیری دانشجویان و یا راه انداختن بساط محاکمات فرمایشی و اعلام احکام پوچ و بی پایه همانند مورد اخیر در مورد چهره مبارزی چون عابد توانچه میتواند با اقدامات اعتراضی کارگران و مردم و آزادیخواهان جامعه ایران جواب بگیرد. میتوان با آگاهیگری و افشاگری نگذاشت جمهوری اسلامی موج سرکوبگری را به آسانی اجراء کند. میتوان کمپینها و اقدامات اعتراضی متنوعی را در دستور گذاشت. دانشگاه تعطیل میشود، اما جامعه تعطیل نمیشود. محیط های کارگری و محلهای زندگی مردم دایر هستند. دانشجویان معترض و آزادیخواه از دانشگاههای کشور به شهرها و به میان کارگران و مردم شهر و محله خود برمیگردند. اتفاقاً دانشجویان میتوانند هر اتفاق و هر خبر و هر اقدام علیه دانشجویان در هر گوشه کشور را به میان کارگران و مردم منتقل کنند. میتوانند به هر شکل ممکن مبتکر کسب حمایت و اقدام اعتراضی مردم باشند. حفظ شبکه ارتباطی و مبارزاتی و خبری میان دانشجویان در این دوران تعطیلی میتواند محور حفظ همبستگی و همسرنوشتی دانشجویان با هم و با جامعه باشد. باید کاری کرد که جمهوری اسلامی احساس نکند هر تک دانشجویی مبارزی را تنها در یک شهر و یا گوشه ای گیر آورده است و میتواند هر بلایی سر آن در بیاورد. در این دوران بار دیگر نیروهای چپ و آزادیخواه و مترقی و مدافع حقوق انسان در خارج کشور میتوانند حمایت کننده جنبش اعتراضی دانشجویان باشند. اینجا میتوان با انواع اقدامات و ابتکارات و کمپینهای اعتراضی صدای اعتراض دانشجویان بود و علیه موج دستگیریهای کنونی و بساط محاکمات فرمایشی و صدور احکام ضد انسانی سنگر بندی محکمی کرد و خلاء تعطیلی دانشگاه را تخفیف داد. ***

→ با انصاف میدانند، که امروزه آزادیخواهی و برابری طلبی اجتماعی تر و گسترده تر، آگاهتر و سازمانیافته تر با چهره ها و رهبران جوان و محبوب شناخته شده تر بخش لاینفک پیکره پرجنب و جوش مبارزاتی علیه سرمایه و نظم موجود و حاکمیت کنونی در جامعه ایران است. این حقایق دستاورد بزرگ یک دوره مبارزه و تلاش جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی بوده است. جمهوری اسلامی در موج دوم تعرض گسترده به دانشجویان و در این فصل قصد کرده است، این دستاوردهای جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی را پس بگیرد. دو فاکتور در تعیین زمان این تعرض مجدد از جانب دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی نقش دارد. اولاً: با نزدیک شدن فصل تعطیلی دانشگاهها، جمهوری اسلامی فکر میکند، میتواند بدون وجود صف مقاومت و اعتراض دانشگاهها، دستگیریها را آسانتر به سرانجام برساند. دوماً: دستگیریهای وسیع در این فصل را پیش در آمد تحمل فضای استبداد و اختناق بیشتر بر دانشگاههای کشور از مهر سال آینده میداند. این وضعیت جدید و این موج جدید تعرض جمهوری اسلامی را باید شناخت و برای مقابله با آن آماده شد. مسئله اصلی اینست کارگران و مردم و صف آزادیخواهی متوجه باشند، این تعرض فقط علیه دانشجویان نیست، علیه پیشروی همه ما جنبش آزادیخواهی و حق طلبانه است. در نتیجه نسبت به این اوضاع نباید بی خیال بود و در این رابطه هشدار و فراخوان دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را برای مقابله با این وضعیت باید جدی گرفت و حمایت کرد. صف ما کارگران و مردم و آزادیخواهی در داخل و خارج کشور میتواند با درایت و آمادگی با بگیرو ببند جمهوری اسلامی علیه دانشجویان مقابله کند.

تغییر ساعت پخش برنامه به زبان کردی تلویزیون پرتو

به اطلاع عموم میرسانیم که منبعت برنامه های تلویزیون پرتو به زبان کردی (روزهای یکشنبه ۸،۳۰ ساعت تا ساعت ۹،۳۰ از کانال ۶ پخش میشود.

→ عدالت می خواهد ، برابری می خواهد و از بین رفتن استثمار و کارمزدی را می خواهد و هیچکدام از جریاناتی که مثلا نامشان را آوردم اصلا محال است گروه خونشان به چنین مطالبات و خواست هائی جور در آید. همه اینها به مبارزه کارگران ایران خود رو ابعاد جدی تر و مهمتری می دهد.

پرتو : اینجا و آنجا ایرادهایی در مورد شکل اعتصاب غذای کارگران که پرهیز از خوردن غذا در سالن غذا خوری کارخانه بوده است را شنیده ایم. فکر می کنید این یک ایراد است؟

کوروش مدرسی : من فکر نمی کنم این کار کارگران ایران خودرو را بشود اعتصاب غذا خواند. اسمش اعتراض از طریق نخوردن غذا در سلف سرویس است . در دانشگاه و یا در زندان هم گاه اینکار انجام میشود، اما به آن اعتصاب غذا نمی گویند. اعتصاب غذا یعنی اعتراض بوسیله گرسنگی کشیدن و لطمه به خود است که به نظر من شیوه درستی در مبارزه سیاسی نیست. در مبارزه شیوه های بهتر و مثبت تری را باید پیش گرفت.

نگرفتن غذا در سلف سرویس یک شکلی از شروع مبارزه است. میگویم که شروع چون زیاد قابل دوام نیست منجر به تعطیل سلف سرویس میشود. اما ما که ناظم و حاکم چگونگی شروع مبارزه نیستیم، بالاخره هر جا مبارزه با توجه به فاکتورهای بسیار متنوع و مشخص و محلی شروع میشود. مبارزه در هر شرایطی با جرعه ها و با ابتکاراتی شروع می شود. من شخصا ایرادی در این ماجرا نمی بینم. یک اعتراض مشخص است که یکی دو بار میشود از آن استفاده کرد ولی اگر هر روز غذا نخوریم طرف سلف سرویس را می بندد و باز هم نفع میکند. به هر حال این شکلی از مبارزه است که کارگران انتخاب کرده اند. دستشان درد نکند.

پرتو : با توجه به بالا رفتن تصاعدی قیمت ها چقدر فکر می کنید حرکت کارگران ایران خودرو از طرف بخشهای دیگر از

جامعه که در مقابله با تورم و گرانی قابل یاد گرفتن است یا قابل تکرار است؟

کوروش مدرسی : نمی دانم در این شکل خاص چقدر بقول شما قابل یاد گرفتن است. آدمی که گرسنه است، آدمی که تحت فشار است، کارگری که دست به سفره خالی اش برده اندو گلوی خود و خانواده اش را میفشارند تا جیب سرمایه داران را پر کنند، منتظر درس گرفتن از کسی نیست. ناچار است از خودش دفاع کند و کارگران ایران خودرو قبل از هر چیز دارند این کار را می کنند. روشن است که برای سایر بخش های جامعه بویژه طبقه کارگر این مبارزه آموزنده است ، قوت قلب است و امید میدهد. کارگران ایران خودرو بخشی از یک طبقه کارگر بزرگ در ایران است. طبقه ای که همه بخشهای آن مورد تعرض بورژوازی هستند. خواه مستقیما از طریق بیکار سازی و ندادن دستمزدها و یا از طریق تورم، احتکار، بورس بازی، بالا بردن شدت کار و پائین آوردن مزايا. این تعرض بورژوازی دامن تمام طبقه کارگر را گرفته است. کارگر و زحمتکش زیر فشار اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بورژوازی دارد به نابودی و به تباهی فیزیکی و معنوی کشیده می شود و در مقابل سرمایه داری یک صف است. اما متاسفانه سرمایه دارها متحد هستند، آژدان، امنیه، پاسدار، پاسبان، بسیجی، حفاظت، حراست و حوزه و مسجد و خلاصه دولت دارند، با همه اختلافاتشان متحد هستند و طبقه کارگر متفرق و پراکنده است.

طبقه کارگر پراکنده است و روشن است که تا وقتی پراکنده است زورشان هم به سرمایه داران و دولتشان نمیرسد، هر چند تمام شریان های حیاتی دولت و جامعه در دست طبقه کارگر است. با این پراکندگی ممکن است بتوان خواسته های محلی را به کرسی نشاند، ممکن است بتوان خواست های ویژه ایران خودرو را به کرسی نشاند، اما به کرسی نشانیدن خواست های عمومی تر مانند بیمه بیکاری، یا افزایش دستمزدها به نسبت تورم یا آزادی تشکل نیازمند

بسیج بخش بزرگتری از طبقه کارگر است. منظورم این نیست که نباید این خواست ها را در اعتراضات محلی پیش کشید، بالاخره جنگ را باید از جایی شروع کرد. منظورم این است که بدانیم برای به کرسی نشانیدن آنها نیازمند نیروی بسیار بیشتری از ایران خودرو هستیم. این جا پای ضرورت اتحاد و پشتیبانی بخش های بیشتری از طبقه کارگر از مبارزت کارگران ایران خودرو به میان می آید. اما همین واقعیت باید به کارگران ایران خودرو نشان بدهد که اگر آنها از هفت تپه ای ها و یا کارگران نساجی یا فصلی و یا بیکار قبلا دفاعی کرده بودند امروز در موقعیت دیگری قرار داشتیم. میدانید؟ از ماست که بر ماست. وقتی ایران خودرو از نساجی ها یا هفت تپه حمایت نکرده باشد امروز نفت هم سخت است پای حمایت از ایران خودرو بیاید. آنها هم همان استدلال را که دیروز ایران خودروی ها میدادند را تحویل ما میدهند. حرفم این است این مبارزه برای کارگران ایران خودرو و همه ما باید درس ضرورت اتحاد طبقاتی را داشته باشد. این راستش درست است که همه از جمله خود ایران خودروی ها باید از مبارزه ایران خودرو یاد بگیرند. ضرورت اتحاد طبقاتی کارگران در مقابل سرمایه داران. هر جا سرمایه داری به هرکس که تعرض میکند مسئله همه کارگران است. هیچ کدام از ما، هیچیک از بخش های طبقه کارگر نمیتواند دستش را به کلاهش بگیرد و هوای کار خودش را داشته باشد. سر کسی کلاهی نمیماند.

به هر صورت درگیر کردن و به میدان آمدن سایر بخشهای طبقه کارگر برای عقب زدن این فشار سرمایه داران و دولتشان حیاتی است. واقعیت این است کسی به زبان خوش حق کارگر را نمی دهند. واقعیت این است که دولت جمهوری اسلامی از حوزه تا مسجد و ارتش و پاسدار، دولت سرمایه داری است. و درست است که تا سرمایه داری هست بیکاری هست. تا سرمایه داری هست گرانی هست، تا سرمایه داری هست استثمار و بردگی مزدی

هست. درست است که راه و چاره نهایی این است که دولت سرمایه دارن را ساقط کنیم و حکومت کارگری را بر قرار کنیم. اما امروز میشود و باید سدهایی را در مقابل تباهی زندگی خانواده کارگر و زحمتکش این جامعه ایجاد کرد. خود این سد ها موقعیت طبقه برای سرنگونی بورژوازی را بهبود خواهد بخشید. اما اینکه چه سدی را می شود بست، بستگی به این دارد که چقدر نیرو جمع کرده آید. با صرف نیروی کارگر ایران خودرو تا یک حدی می شود سد بست. با اضافه شدن بخش ها دیگر طبقه کارگر و بویژه بخش های کلیدی میتوان تعرض دولت به معیشت خانواده کارگر و زحمتکش را تماما درهم شکست. در جا انداختن این واقعیت و پیش رفتن در این جهت فعالین کمونیست و رهبران عملی کارگران نقش کلیدی دارند.

پرتو : حالا که شما به نقش فعالین کارگری اشاره کردید ، چقدر فکر می کنید در مراکز دیگر زمینه همچنین اعتصابی در جاهای دیگر هست ؟ چقدر فکر می کنید فعالین کارگری می توانند شروع کنند ، همچنین تعرضاتی را در مقابل تورم و گرانی که امروزه همه با آن روبرو هستند ؟

کوروش مدرسی : جایی که سرمایه داری هست، کارگر هست. و جایی که سرمایه داری و کارگر هست اعتراض کارگری هم هست، هم زمینه دارد. سرمایه و سرمایه دار یعنی وجود استثمار و کارگر بودن یعنی استثمار شدن. یعنی تلاش دائمی سرمایه داری برای اینکه از حقوقت بزنند، یعنی اینکه باید به زور حقوقت را بگیری. این منطق جامعه سرمایه داری است. وجود این فعل و انفعال خاصیت جمهوری اسلامی نیست. همه جای دنیا همین است. سرمایه داری که جمهوری اسلامی به جامعه ایران تحمیل می کند مبتنی بر یکی از وحشیانه ترین شیوه های استثمار و سرکوب است. جمهوری اسلامی دارد برای سود آور کردن سرمایه در چهارچوب نظام اسلامی به طبقه کارگر فشار می آورد.

نه قومی ، نه مذهبی ، زنده باد هویت انسانی

→ در نتیجه همه جای ایران، هر جایی که دو نفر دارند کار می کنند و زحمت می کشند مبارزه هست و زمینه گسترش مبارزه هم هست. امروز در ایران و هر جایی که آدمی کار می کند و زحمت می کشد، امکان پیوستن به کارگران ایران خودرو هست. این که بقیه نمی پیوندند، همانطور که چندین سال است تکرار میکنیم محدود نگری، محافظه کاری و ضعف آگاهی طبقاتی در صف طبقه کارگر است. اشاره کردم وقتی که فرض کنید کارگر نیشکر هفت تپه مبارزه می کند و کارگر ایران خودرو از آن حمایت نمیکنند یا حتی تکانی هم نمی خورد، وقتی ایران خودرو جلو می آید بقیه هم تکان نمی خورند. این سد و این دایره بسته و باطل را باید شکست. رهبران کارگری، بخصوص کمونیستها باید این هم سرنوشتی طبقاتی را به یک پروسه گسترش اتحاد در درون خود طبقه تبدیل کنند. همه باید به هم وصل شوند تا اولین قدم برای به میدان آمدن همه فراهم شود.

پرتو: شما اگر این اعتراض را فرض کنیم مقایسه کنید با اعتراضی که در مشهد شد. مردم در پارک ملت علیه چپاول و بخور مسئولین اعتراض کردند و تعدادی دستگیر شدند. در ایران خودرو هیچ کسی را دستگیر نکردند. شما این را چگونه توضیح میدهید؟

کوروش مدرسی: ممکن است فردا برود یکی از رهبران کارگری ایران خودرو را بگیرد. پس فردا ممکن است کارگران ایران خودرو یک اعتراض کنند باز یک تعدادی را بگیرد. میخواهم بگویم دستگیر کردن یا نکردن هنوز شاخص این نیست که جمهوری اسلامی گویا مثلا کارگران را نمی گیرد. این طور نیست. اساتو هنوز در زندان است.

پرتو: درست است اما حالا چند روز است ایران خودرو اعتراض میکند، مشهد چند ساعتی بود.

کوروش مدرسی: جنس اعتراض ایران خودرو با اعتراض مشهد فرق می کند. قبیل از هر چیز اعتراض مشهد خیابانی بود و

طبعاً جمهوری اسلامی به آن شکل از اعتراض حساس تر است. این حساسیت هنوز چیزی را راجع به خوبی و بدی یا پیشرو و پس رو بودن هیچکدام چیزی را نمی رساند. می خواهم بگویم که من مجاز نیستیم این تصور را بدهیم که گویا در مبارزه اعتصابی کارگران رژیم کمتر دستگیری می کند. اتفاقاً اگر فردا کارگران نفت بیایند میدان من فکر می کنم رژیم تلاش میکند از مشهد هم عکس العمل شدیدتری نشان بدهد. مشکل رژیم آنوقت این است که برعکس مشهد زورش نمیرسد. جمهوری اسلامی هر چقدر هر جا زورش برسد سرکوب و دستگیر میکند. اگر در ایران خودرو این کار را نکرده یا زورش نرسیده یا هنوز فکر میکند فشار قابل کنترلی است. بالاخره اینها منطق مبارزه است هنوز هیچ نتیجه گیری خاصی نباید از آن کرد

پرتو: اعتراض مشهد و بعضی جاهای دیگر را داشتیم در مقابل چپاول ها و اساساً گزارشی که پالیزدار داده بود که بعضی مسئولین گویا خیلی بیشتر از بقیه خورده اند...

کوروش مدرسی: ببینید گزارش پالیزدار بهانه است. من نمی دانم چند نفر در ایران هستند ندانند که "بخور بخور" اصولاً تعریف رژیم جمهوری اسلامی است. اما وقتی شما فقط به "بخور بخور" بچسبید دارید بحث را می برید بر سر دعوی میان آنهایی که در این بخور بخور کمتر یا زیادتز گیرشان آمده است. دعوی میان عده ای که زیادتز می خورند با عده ای کمتر گیرشان می آید.

بحث ما بر سر این است که جمهوری اسلامی با کل سیستمش چه آنهاییکه زیاد می خورند چه آنهاییکه کم می خورند مثل بختک شیره این جامعه، شیره جان طبقه کارگر و زحمتکش را می مکد چپاول می کند. چپاول فقط این نیست که ایشان پول اضافه خورده آن یکی از فلان بودجه را نزدیده اینها ساده ترین و سر راست ترین چپاول ها هستند. معنی دقیق تر چپاول می خواهید؟ بروید از کارگران ایران خودرو بپرسید

چرا اینقدر کار می کنند، کارخانه اینقدر سود میدهد و آنها درآمدشان بین قدر است؟ این سود را کی میبرد؟ چرا و به چه حقی میبرد؟

همه این ثروتی که گیر سرمایه دار می آید چپاول است. این البته در منطق سرمایه داری چپاول مجاز یا حلال است. جمهوری اسلامی رژیمی است که از سر تا ته بر اساس دزدی حتی در قانونی ترین شکلش و بر اساس استثمار و چپاول معیشت زندگی همه استوار است. بخصوص در این دوره سیاستهایی که پیش گرفته اند تعرض مستقیم به زندگی مردم برای بالا بردن سوددهی سرمایه و در واقع چپاول جامعه است. گرانی و بیکاری نمود هائی از این چپاول است. طبقه کارگر و زحمت کش جامعه به حق عکس العمل نشان میدهند و بورژوازی با جلو گذاشتن چپاول "غیر مجاز" از همدیگر میخواهد حواس ها را پرت کند.

رویداد های مشهد فکر نمی کنم غیر مترقیه بود. جامعه ایران آبستن است، آبستن عصیان است. فکر میکنم این را جمهوری اسلامی هم باید فهمیده باشد که جامعه ایران آبستن عصیان است. می تواند عصیانی بشود، میتواند شورش گرسنگان و با عصیان کسانی که به خر خره شان رسیده و دیگر نمیتوانند تحمل کنند هر جا پا بگیرد.

در نتیجه هر اتفاقی میتواند جرقه یک عصیان بشود. مشهد دارد این را می گوید، اصفهان دارد این را می گوید و جاهای دیگر که اعتراض به این شکل کردند دارند همین را میگویند. مهم نیست اعتراض چقدر سازمان یافته است. نفس این اعتراضات دارد می گوید که جامعه آبستن عصیان است. برعکس آن چیزی که جمهوری اسلامی می خواهد تصویر بدهد طبقه کارگر و زحمتکشان و تهیدستان و کسانی که به کار خود زنده اند نه تنها ساکت نیستند، نه تنها راضی نیستند، ممکن است به همین زودی دوباره سر جمهوری اسلامی خراب شوند.

پرتو: شما هفته های گذشته بحث مصادره را پیش کشیدید که شاید

در همین موضوع می گنجد. مصادره مراکز، منابع، انبار های محترکین. در مقابلش اینجا و آنجا من در سائتها مخالفتهایی با بحثی که شما می کنید دیدم. با این عنوان که وقتش نیست، سیاست نادرستی است، غیر علمی است، وقتی که ما نیروی انتظامی و نیروهای مسلح و ارتش را داریم نمی شود امر مصادره را سازمان داد، این بیشتر خیال است تا اینکه به واقعیت نزدیک باشد، شما چه جوابی دارید؟

کوروش مدرسی: ببینید، شریف ترین بخش و زحمتکش ترین بخش این جامعه دارد به چاه ویل گرسنگی سرازیر میشود. اگر هر کسی چرخه بزند میبیند که خرد خرد حبوبت هم دارد از سبد مصرف خانواده کارگر و زحمتکش حذف می شود. این را خود رژیم میگوید. یک جای دیگر گفتیم میان ایران و سودان و سومالی فرق هست. در آنجا اصولاً قحطی هست، جامعه پاشیده، مواد غذایی نیست، ثروت و یا نعمت نیست. ایران مملو از مواد غذایی است. مملو از ثروت است. مملو از نعمت است. مشکل این است که یک عده که دستشان به این نعمات میرسد دست بخش اعظم جامعه را قطع کرده اند. در نتیجه یک عده دستشان به این وفور و ثروت نمیرسد و یک عده ای فوق العاده دستشان می رسد.

سوال من این است به یک آدم گرسنه، به یک جمعیت گرسنه میگویید چه بکنند؟ برای بیمه بیکاری مبارزه کند؟ برای بالارفتن دستمزدها مطابق تورم مبارزه کند؟ سیر شدن کودک و پدر و مادر خانواده کارگر و زحمتکش با این مبارزه ممکن است؟ بالاخره گرسنگی را باید صرف چند روز یا چند هفته درمان کرد. مبارزه برای بیمه بیکاری و افزایش دستمزدها به تناسب تورم یک مبارزه چند روزه و چند هفته ای است؟ از منتقدین ما باید پرسید اگر کودکان گرسنه باشد شما به سیر کردن او از کانال این مبارزات طولانی امید میندید؟ به راستی درمان گرسنگی فرزندان یک خانواده کارگر و زحمتکش از طریق ←

این مبارزات خیالی تر است یا اینکه مثلا ۵ هزار نفر محله فلان شهر جمع بشوند و بروند انبار های محترکین، که دولت هم جزو شان است، مصادر کنند؟ بروند محتویات انبار

اسلامی گرفت؟ تحقق بیمه بیکاری تناسب قوا خیلی بهتری می خواهد ، بخش وسیع تری از طبقه کارگر را می خواهد. تا وقتی بیمه بیکاری نگرفته ایم و آن بخش از کارگران نیامده اند بچه های همه

چگونه نگذاریم به قهقرای فیزیکی و معنوی دچار شویم، نگذاریم بچه هایمان بمیرند، نگذاریم قحطی زده شویم در حالیکه یک عده ای شکم های شان، پول جیب شان و حساب های بانکی شان باد کرده است.

همه این ثروتی که گیر سرمایه دار می آید چپاول است. این البته در منطق سرمایه داری چپاول مجاز یا حلال است. جمهوری اسلامی رژیمی است که از سر تا ته بر اساس دزدی حتی در قانونی ترین شکلش و بر اساس استثمار و چپاول معیشت زندگی همه استوار است. بخصوص در این دوره سیاستهایی که پیش گرفته اند تعرض مستقیم به زندگی مردم برای بالابردن سود دهی سرمایه و در واقع چپاول جامعه است.

محترکین را بیرون بکشند و در محله تقسیم کنند، امکان پذیر تر است یا بیمه بیکاری؟

این که حرف نشد که ارتش هست و نیروی انتظامی هست. مگر در مقابل خواست بیمه بیکاری ارتش و نیروی انتظامی نیست؟ مگر در مقابل مبارزه برای آزادی های سیاسی و علیه حجاب اجباری ارتش و انتظامات نیست؟ چون ارتش هست، چون نیروی انتظامی هست پس نمیشود مصادر کرده؟ پس اعتصاب نباید بکنید؟ اگر مثلا ده هزار نفر مردم هادی آباد قزوین جمع شوند و بروند فرض کنید ۵ تا انبار محترکین را بگیرند بیاورند؟ گرسنگی را درمان می کند یا نه؟

مان باید از گرسنگی بمیرند؟

بحث بر سر چیست؟ بحث بر سر این است که یک مجموعه مواضع درست بگیریم یا بر سر این است که راه سیر شدن خانواده کارگر و زحمتکش شریف این جامعه را در کوتاه مدت نشان دهیم؟

چه کسی می گوید ده هزار نفر مردم فلان محله نمی توانند مصادر کنند؟ چه کسی چنین نسخه ای از پیشی را صادر کرده است؟ و آیا با این نسخه باید بنشینیم نگاه کنم و ببینم بچه ام از گرسنگی بمیرد؟ سیاست به کنار آخر یک ذره احساس مسئولیت باید داشت. طرف گرسنه است، بیکار است، پولش را نمی دهند، می گوید می خواهم خودم و بچه هایم را بکشم جواب ما این است که تناسب قوا اجازه نمیدهد؟ شما حالا برو یک روزی باید متحد شوی و انشاءالله من از راه میرسم و تو را در مبارزه رهبری میکنم؟

سوال این است که این آدم امروز بچه اش را چه جوری باید سیر کند؟ دزدی در تناسب قوا میگنجد؟ تن فروشی در تناسب قوا میگنجد؟

واقعیت این است که این سیاسیون در مقابل شریف ترین انسان های جامعه راهی جز دزدی، تن فروشی، اندام فروشی و یا خود کشی برای مبارزه با گرانی و احتکار را نمیگذارند. تظاهرات کنم؟ جوابم را نمی دهند، شب را

به این سیاسیون غیر سیاسی باید گفت عزیزان کمونیسم منطق زندگی است. آدم گرسنه را چگونه می شود سیر کرد؟ باید راه جلوی شان بگذاریم .

پرتو : می توانم به شما بگویم که اینها رفتند و چند تا انبار را گرفتند! این شکم ها سیر می شود ، آن وقت رژیم ناچار می شود که...

کوروش مدرسی : به نظر من اگر دو تا محله این کار را بکنند رژیم فوراً عقب می نشیند. فوراً می رود و قیمت همه چیز را نصف می کند . چون می بیند که مردم راهش را پیدا کرده اند.

یک محله یک محله زحمت کش یک محله فقیر نشین این کار را بکنند ، همه جا کپی میکنند. بعد هم طرف را بگیرند جرمش چیست؟ می گوید گرسنه ام برای فرزندان و خانواده ام این کار را کردم. من که نمی گویم این چاره درد گرسنگی است. تا سرمایه داری هست گرسنگی، فقر، استثمار و بیکاری هم هست ، همه اینها اجزای زندگی در جامعه سرمایه داری است . تا وقتی ما در جامعه سرمایه داری داریم زندگی می کنیم این وضع هست. بحث بر سر این است که چگونه جلوی جنبه هایی از تعرض سرمایه داری را بگیریم، چگونه سد بیندیم زندگی مان را نجات بدهیم، چگونه اتحاد بیشتری در میان خود داشته باشیم،

بهبود را نه با آیت الکرسی سوسیالیستی می شود ایجاد کرد نه با ورد سیاسی. بهبود را می شود با مبارزه ایجاد کرد. مبارزه ای که قابل دسترس، مبارزه قابل پیروز شدن. من گمان نمیکنم کارگران نیشکر هفت تپه بتوانند بیمه بیکاری را به جمهوری اسلامی بقبولانند. امروز زور شان نمی رسد. متاسفم ولی نمیرسد. ولی کارگر نیشکر هفت تپه می تواند برود فلان انبار را مصادر کند.

من می گویم فردایی که کمونیست های فلان محله ده هزار نفر مردم را جمع کنند و دوا و درمان و لباس و غذا به مردم برسانند، کمونیسم آنچنان میخی کوبیده که جمهوری اسلامی تا سالهای سال نمی تواند در آن محله به سادگی عریه کشی کند. دفاع از خود، دفاع از حرمت خود، دلیل نبودن، ایستادن و از حرمت و شخصیت آدم دفاع کردن راه مبارزه است. چرا باید آدمها را به گدایی بکشیم؟

باید برای بیمه بیکاری مبارزه کرد، اتحاد کارگری علیه بیکاری را بوجود آورد، باید جنبشهای مجمع عمومی را راه انداخت، باید همه اینکار ها را کرد و مهمتر از همه باید سرمایه داری را سرنگون کرد ولی اینها پاسخ گرسنگی امروز نیست.

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

ادامه از ص ۱ حکمتیست ها میتوانند لولای اتحاد و محور قدرت مردم باشند

جهت تفاوتی نمیکند. کل مسئله بر گردن کلفتی دولت آمریکا و متحدانش از یکطرف و استفاده ای که رژیم اسلامی از این مسئله برای تثبیت موقعیت خود میکند، از طرف دیگر سوار است. هر حمله نظامی کوچک یا بزرگی به ایران بلاواسطه به نفع رژیم اسلامی خواهد بود و به عمر این حکومت خواهد افزود. تا آنجا که به دولت آمریکا و اسرائیل مربوط میشود، اگر سابقا در بوق و کرنا میکردند که از این طریق خواهان "تعویض" رژیم اسلامی هستند و سناریو عراق را میخواهند تکرار کنند، اینبار روشن میگویند که قصدشان کشتادن منطقه به جنگی است که قرار است سالها کل منطقه را ناامن کند، اگر قرار است که دولت آمریکا در اعمال سیاست قدر قدرتی در منطقه شکست بخورد، بنابراین میخواهند که کل منطقه را برای همه و از جمله جمهوری اسلامی ناامن کنند. ناامنی که خودشان هم اعتراف میکنند، برای سالهای زیادی مردم منطقه را بخاک سیاه خواهد نشاند. ناامنی که نه تنها به ضرر جمهوری اسلامی نیست، بلکه مستقیما به نفع ادامه حیات آن است. خود رژیم اسلامی مستقیما در این سناریو نفع دارد. همین موقعیت نیروهای سیاسی متفاوت را در منطقه توضیح میدهد.

حمله به ایران رابطه دولت اسرائیل با حماس و حزب الله را مجددا تجدید تعریف خواهد کرد. رابطه میان دولت لبنان و حزب الله هم به همین شکل. موقعیت دولت آمریکا در منطقه فاکتور جدیدی واردش میشود که خود سیاستگذاران این دولت هم از ابعادش به وحشت میافتند. ناامنی اما امکانی برای آمریکا و متحدینش ایجاد میکند تا بر بطن آن توازن قوای میان خود و نیروهای رقیبی چون اروپا و چین و روسیه از یکطرف و جمهوری اسلامی از طرف دیگر را حداقل "باز" نگه دارند. ابعاد فاجعه انسانی این برایشان طبعاً ذره ای اهمیت ندارد. نیروهای پرو غرب و ناسیونالیست و قوم پرستان که

سابقا دل به حمله دولت آمریکا و تکرار سناریو عراق بسته بودند، این بار میدانند که قرار نیست نقش "مالکی" و "کرزای" را بازی کنند. بن بست سیاسی این نیروهای راست در این رابطه علیرغم جلسات متعددشان با نمایندگان دولت آمریکا به روشنی قابل رویت است.

تأنجا که به خود جمهوری اسلامی مربوط میشود، هر حمله کوچک یا بزرگ نظامی مستقیما حکومت اسلامی را در موقعیتی بر مراتب بهتر در مقابل مردم، اپوزسیون انقلابی و در کل منطقه قرار میدهد. رژیم اسلامی در خاورمیانه خود را به پرچمدار "مقاومت" در مقابل حمله آمریکا و اسرائیل معرفی میکند، نیروهای اسلامی وابسته به جمهوری اسلامی رشد بیشتری خواهند داشت و روند رشد این نیروهای سیاه عملا تقویت خواهد شد. مهمتر از همه اما تقویت موقعیت رژیم اسلامی در مقابل مردم است. رژیم در ضرب اول تلاش خواهد کرد به بهانه های جنگی چنان حمله سازمان یافته ای را به اعتراض و مردم معترض سازمان دهد که کسی جرات نفس کشیدن هم نداشته باشد. تلاش میکنند جنگ و فضایی که حول آن به مردم تحمیل میکنند، عملا هر اعتراضی را خفه کند. رژیم اسلامی برای نفع بردن از "برکت جنگ" در خاورمیانه بدوا محتاج آرام کردن اوضاع داخلی خود خواهد بود. این را در کنار گرسنگی و ترس بحق مردم از خانه خرابی و گرانی کمرشکن و کمبود مواد مورد نیاز زندگی و ویرانی و دربردی بکنید، آنوقت میتوان کل سناریویی که برای مردم و ما چیده اند را دید.

بیانیه حزب در این رابطه به روشنی ابعاد این فاجعه را بیان میکند.

پرتو: مردم در مقابل این سناریو چه باید بکنند؟

بهرام مدرسی: مردم خودشان اتوماتیک کاری نمیکند، کسی باید مردم را راهنمایی کند که چه باید

کرد؟ طبعاً نیروهای سیاسی متفاوت هریک تلاش میکنند به مردم چیزی بگویند. بسته به منفعت خودشان. قوم پرستان و ناسیونالیست ها حتما سعی میکنند در شیپور جنگ قومی و حق "اقوام" بدمند. نیروهای راست سعی میکنند مردم را دور عراقیزه شدن ایران و امید به نجات زیر پرچم شکست خورده راست ترین نیروهای بورژوازی جهانی به صف کنند. نیروهای اسلامی و در

راس آنها خود رژیم اسلامی تلاش میکند که بعنوان نماینده مقاومت علیه حمله آمریکا یا اسرائیل ضمن دمیدن در شیپور ناسیونالیسم ایرانی، مردم را ساکت و سرکوب کنند و حول پرچم اسلامی خود بکشند. ما کمونیست ها هم تلاش خواهیم کرد مردم را به قدرت خودشان مسلح کنیم. به قدرت اتحاد و عمل مشترکشان. بسته به این که چه نیرویی میتوانید در کوتاه مدت مردم را قانع کند که چه راهی درست است، مردم هم همان کار را میکنند. مردم در شرایط ترس بحق و استیصال و نگرانی از آینده خود و فرزندانشان، به راحتی به این نیرو یا آن نیرو طبعاً گوش نمیکند. باید عملی بودن راهی را که ما کمونیست ها و حکمتیست ها میگوئیم را به مردم نشان داد. باید به مردم کل اوضاع را نشان داد، آنها را متوجه کرد و در همان حال فقط به توضیح شرایط اقتناع نکرد. کمونیست ها باید به مردم راه نشان دهند. شعار و تحلیل های درخشان شاید برای نوشتن کتاب خوب باشند، در شرایط جنگی اما کارساز نیستند. کمونیست ها ضمن اینکه خودشان در صف اول اجرای آنچیزی که به مردم توصیه میکنند، هستند، به مردم باید راه بیرون آمدن از جهنمی که برایشان تدارک دیده اند را نشان دهند. آنروز وقت شعار دادن نیست! وقت عمل کردن است و همین نقطه تفاوت کمونیسم و حکمتیسم امروز با "کمونیست" های هیروتی، سنتی است.

ما باید به مردم نشان دهیم که چگونه در مقابل رژیم اسلامی و

حمله نیروهای امریکایی یا اسرائیلی و در مقابل جهنمی که برایشان تدارک داده اند از زندگیشان از کودکان و آینده آنها به نیروی خود میتوانند و باید دفاع کنند. مردم متحد و متشکل نیرویی است که کل سناریو نیروهای امریکایی و اسرائیلی و متحدانشان و رژیم اسلامی را بهم میزند. به نفع مردم به هم میزنند. و کمونیست ها باید در صف اول این اتحاد با

پرتو: وظیفه کمونیست ها چیست؟ حکمتیست ها چه باید بکنند؟

بهرام مدرسی: باید مردم را متشکل کنند. هرکجا که هستند. باید مردم را در محلات، ادارات و کارخانجات متشکل کنند. باید کمیته های مردمی برای دفاع از خود تشکیل شوند. باید علیه فشار گرسنگی و حمله ای که رژیم اسلامی به سطح معیشت مردم سازمان خواهد داد کاری کرد. باید مصادر اموال دولتی، سیلوا و انبارهایی که نان شب مردم را پشت درهای قفل کرده گرو گرفته اند را باز کرد و آنها را با نظارت مردم بین همه به یکسان تقسیم کرد. باید دفاع از زندگی و حق حیات را در محل کار و زندگیمان سازمان دهیم. باید به مردم نشان دهیم که اتحاد و اتکا به قدرت خودمان، جلوی همه این سناریو سیاه را خواهد گرفت. باید بخصوص جوانان را روشن کرد که دنبال اهداف نیروهای راست و ارتجاعی از هر طرفی که هست نیفتند. باید چنان گاردی مقابل تعرض حکومت اسلامی بست که جرات نکنند به بهانه شرایط جنگی زندگیمان را به گرو بگیرند. دفاع از حق حیات طبعی ترین حق ما است و برای این باید مردم را متحد کنیم.

باید به مردم نشان داد که هر راه حل دیگری مستقیما به ضرر همه ما خواهد بود. در این شرایط باید بخصوص اطلاع مردم از همدیگر را سازمان داد. رابطه مردم شهرهای مختلف و محلات مختلف با هم بسیار حیاتی است. در شرایط جنگی باید تقریبا اطمینان داشت که رژیم اسلامی ←

سرنگون باد جمهوری اسلامی

دغدغه های کارگران و مردم و دغدغه های جمهوری اسلامی



محمود قزوینی

جناحها و محافل حکومتی در جمهوری اسلامی تا حدیک جدال خونین جلو میروند. همه منتظر شروع حرکت از یکسو هستند تا حرکت خود را شروع کنند. مردم با حکومت، جناحهای حکومتی بر علیه هم و بر علیه مردم، آمریکا و جمهوری اسلامی، راست و چپ در اپوزیسیون بر علیه رژیم و بر علیه یکدیگر، همه ب دنبال پاسخ قطعی میگردند. همه تضادها تا حد افراط انباشته شده است و پاسخ میطلبند.

در این میان دغدغه اصلی رژیم مسئله بقاء آن در مقابل مردم است. در چند سال اخیر رژیم اسلامی تلاش کرد تا با مانور بر سر مسئله اتمی و زیر شعار و عنوان "انرژی هسته ای حق مسلم ماست"، به جدال با غرب و رقابتهای منطقه ایش معنای داخلی و با منفعت مادی عمومی بدهد و تلاش کرد تا این منفعت خود و جدال خود را منفعت و جدال مردم جا بزند. اما در مقابل این شعار و تلاش رژیم کارگران و مردم در هر اعتراضشان پرچم و شعار آزادی حق مسلم ماست، برابری حق مسلم است، بیمه بیکاری حق مسلم ماست، آزادی بیان حق مسلم ماست، سندیکا حق مسلم ماست، تشکل و آزادی بیان حق مسلم ماست، بلند کردند و به رژیم اعلام کردند که جدال و کشمکش شما جدال و کشمکش ما نیست. در این مورد جالب است که حتی جریانات لیبرالی مخالف رژیم هم شعارشان را به این شکل و در مقابل شعار رژیم تنظیم کردند. ←

دغدغه اصلی رژیم را یکی از تحلیلگران رژیم درسایت تابناک بسیار شیوا بیان کرده است. سایت تابناک در تحلیلی با عنوان "جمهوری اسلامی و چالش براندازی" نوشته است: "با گذشت سه دهه از عمر جمهوری اسلامی به عنوان نخستین نظام سیاسی مبتنی بر اندیشه تشیع سیاسی، تمایل به بقا و نیاز به پایداری از یک سو و نگرانی از تهدیدات و چالش براندازی و سرنگونی از سوی دیگر، هنوز یکی از دغدغه های این نظام است....."

این نیاز جمهوری اسلامی را نه رفسنجانی توانست پاسخ دهد و نه خاتمی و نه احمدی نژاد. بنابر تحلیلهای خود رژیم و نیروهای نزدیک و دلسوز به آن جمهوری اسلامی هم اکنون در وضعیت به مراتب بدتری از هر زمان دیگری قرار گرفته است و این تهدیدات از هر سو مهیب تر شده است. مهیب ترین چالش رژیم نه مسئله هسته ای و خطر جنگ، بلکه خطر مردم هستند. دیگر برای همه دارد روشن میشود که بگیر و ببند و سرکوب و طرح امنیت اجتماعی و قانون امنیت اجتماعی و... چاره ساز نیست. این را آقای نوری زاد از مسئولین کیهان شریعتمداری که جدیدا از روزنامه کیهان بیرون آمده است بیان کرده است و به حکومت هشدار داد که "اسلام حکومتی در همه زمینه ها به لکننت افتاده است"

مردم و رژیم جمهوری اسلامی بر سر یک چیز و فقط یک چیز اشتراک دارند و آن هم یک دغدغه واحد است، اما در جهت عکس یکدیگر. همانطور که دغدغه رژیم مسئله بقاء و نیاز به پایداری و نگرانی از چالش سرنگونی مردم است، دغدغه مردم هم پایان دادن به مقاومت و بقاء رژیم و تبدیل نگرانی رژیم از چالش سرنگونی به واقعیت سرنگونی است. در این روزها و ماهها یکبار دیگر جدال مردم با رژیم به نقطه داغ خود نزدیک میشود و جدال

شده در این شرایط است و همانطور که گفتیم باید این حمله رژیم را از سر رد کرد. با ادامه اوضاع امکان ارزیابی دقیقتری برای این رفقا و این فعالین وجود دارد. مهم روزهای اول است!

کمیته های حزبی و حکمتیست ها باید مبلغ و اجراکننده ایجاد اتحاد و تشکل و قدرت دفاع از خود مردم باشند. به هم آن نکاتی که در بالا به آن ها اشاره شد، توجه کنند. کمیته های حزبی و کادرها حزب باید تلاش کنند که رابطه خود را با حزب متصل نگاه دارند. روشن است که در فاز اول هرکادر و کمیته ای مستقلا باید تصمیم بگیرد و عمل کند. در ادامه اما باید تلاش کرد از هر طریقی رابطه با حزب را سازمان داد. حزب اقدامات معینی را در این رابطه در دست اجرا دارد که از کانال های حزبی به اطلاع رفقا خواهد رسید.

کمیته های حزب باید بعنوان کمیته های دایر عمل کنند. از همین امروز باید رفقای مرتبط با هم قرار و مدارهای کار خود را بگذارند و مسئولین حزبی را در جریان تصمیمات خود قرار دهند. هر کادر و کمیته حزبی و عضو حزب باید بدانند که در آن شرایط رابطه خود را با رفقای دیگرش و حزب حفظ میکنند؟ چگونه کمیته های مردمی را سازمان میدهد. از همین امروز باید برای این نقشه داشت. فردا اگر این سناریو را به ما تحمیل کنند، دیر خواهد بود. بسته به اینکه اوضاع چه تغییری بکند باید خود را برای اقدامات دیگری آماده کرد که از طریق مسئولین حزبی به اطلاع رفقا خواهد رسید.

رفقای ما از آنجا که سال قبل در رابطه با خطر جنگ اقدامات معینی را در دستور کار خود داشتند، با ابعاد این اقدامات آشنا هستند. کمیته های حزب و کادرها و اعضای حزب باید افکار عمومی محل زندگی و کار خود را با احتمال تحمیل این اوضاع آماده کنند.

مردم کاری را میکنند که رهبرانشان بگویند. کمونیست ها باید نشان دهند که از جمله این رهبران هستند ***

→ کل ارتباطات تلفنی و اینترنتی را قطع خواهد کرد باید علیه این از همین امروز اقدام کرد. همدیگر را شناخت و قول و قرار ها را گذاشت!

در کنار این باید واحدهای گارد آزادی را سازمان داد. گارد آزادی باید آن اعتماد به نفسی که مردم در این شرایط محتاج آن هستند را به مردم و خودما و به همه بدهد. گارد آزادی باید سپر دفاع مردم از خودشان باشد. کمیته های حزبی بخصوص باید مبتکر تشکل کمیته های امداد مردمی در محلات و کارخانجات و همه شهر باشند. واحدهای گارد آزادی، تشکل آنها و مرتبط نگاه داشتن آنها با کمیته های حزبی محل و مردم در محل کار حیاتی کمیته های حزبی است. آنجا که کمونیست ها و حکمتیست ها هستند و حضور دارند باید مردم متشکل و متحد و واحدهای گارد آزادی صحنه گردان اوضاع باشند. راه دیگری وجود ندارد!

پرتو: مشخصا توصیه تان به کمیته های حزبی و حکمتیست ها در ایران چیست؟

بهرام مدرسی: ابتدا باید دقت کرد که با اولین حمله به ایران و شروع تحرک نظامی رژیم اسلامی، حکومت در ضرب اول تلاش میکند که مردم را بترساند. این احتمالا با شروع اعدام در زندان ها همراه خواهد بود، سعی میکنند کسانی که برایشان شناخته شده اند و یا زندانیان سیاسی و فعال جنبش های اجتماعی، دانشجویی، کارگری، زنان و غیره هستند، را فوراً دستگیر کنند تا از این طریق مانع ترویج ایده های انسانی و کمونیستی علیه این اوضاع بشوند. بنابراین در روزهای اول باید همه رفقا و کسانی که بعنوان فعالین سیاسی کمونیست شناخته شده هستند و یا سابقه دستگیری دارند، خود را فوراً از زیر این ضرب اول حکومت خارج کنند. جایشان را عوض کنند و امکان دستگیری شان را به رژیم ندهند. این حمله اول رژیم نمیتواند ادامه دار باشد و به همین جهت در این حمله اول این رفقا باید با دقت کامل خود را از زیر ضرب دستگیری خارج کنند. ترس رژیم بخصوص از فعال شدن شخصیت های شناخته

مستشاران جدید قوه قضائیه در اپوزیسیون "نشوم یکدل و یکرنگ ترا تا نسازی دل او از خون رنگ"

غزل مادر، ایرج میرزا



ثریا شهابی

خود، علیه "مبارزه انقلابی برای سرنگونی رژیم"، علیه ←

میخواهند به آزادی و برابری دست پیدا کنند. راه دستیابی به آزادی و برابری هم راهی به جز سرنگونی جمهوری اسلامی با شعارها و مطالبات روشن نیست. برای این هدف باید سازمان یافت و متحد شد.

دره عمیقی که میان مردم و رژیم در ایران وجود دارد پرشدنی نیست. با شعار انرژی هسته ای حق مسلم ماست و یا با جدال در بیرون نمیتوان آن را پر کرد.

شرایط ایران شبیه شرایط عراق و افغانستان نیست. مردم ایران برای رهایی از محاصره اقتصادی، برای رهایی از خطر درگیریهای نظامی، برای رهایی از اختناق و سرکوب، برای کسب تمام آزادی و برابری میتوانند و باید به عمر این رژیم پایان دهند. جنبش های سیاسی و اجتماعی در ایران بسیار ریشه دار تر از عراق هستند و حرکت مردم برای سرنگونی این رژیم دغدغه طولانی مردم ایران است. دغدغه جمهوری اسلامی مبنی بر "تمایل به بقا و نیاز به پایداری از يك سو و نگرانی از تهدیدات و چالش براندازی و سرنگونی از سوی دیگر" پایانی ندارد. این دغدغه رژیم را کارگران و مردم میتوانند با به زیر کشیدن رژیم پایان دهند.

کار حزب کمونیستی خنثی کردن تبلیغات و تلاشهای ارتجاعی رژیم و جریانان دست راستی ارتجاعی در اپوزیسیون و حاکم کردن افق خود، افق سوسیالیستی و کارگری بر جنبش کارگران و مردم است.

"پرورنده" خود میشود. اگر شعر ایرج میرزا در زمان خود، نوعی اگراندیسمن در توصیف عشقهای مجنونیه است، امروز در عالم سیاست و در "ماراتون" ایرج آذرین و رضا مقدم علیه جنبشی که آنها را ساخته و پرداخته است، استعاره ایرج میرزا بسیار کوچک بنظر میرسد. امروز فرزندان از جنبش چپ، و دیگر چندان مهم نیست با کدام تئوری و فلسفه، علیه سازندگان

در اسفند ماه ۸۶ تلاش رژیم برای دستگیری یک دختر بر سر " بدحجابی" تظاهرات قوی با شعار حکومت اسلامی نمیخواهیم نمیخواهیم راه افتاد که اگر نیروهای سرکوبگر در جا به مسئله خاتمه نمیداند یک ۱۸ تیر بزرگ دیگر آفریده شده بود که معلوم نبود به کجا ختم میشد.

اعتراضات در دانشگاهها در طول سالهای اخیر یک آن قطع نشد. در بسیاری از شهرها تجمعات و اعتراضات دانشجویی پر قدرتی برگزار شد که در همه جا هم با شعار این و یا آن مطالبه حق مسلم ماست به مقابله با شعار و اهداف حکومت در کشمکش خارجی برخاستند. دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در حرکت ۱۶ آذر سال گذشته پرچم سوسیالیستی طبقه کارگر را در دانشگاه چنان با قدرت برافراشتند که همه جامعه این پرچم را مشاهده کرد و مطبوعات و خبرگزاریهای فارسی زبان خارج از ایران و مطبوعات جهان گزارشات گوناگون از حرکت دانشجویان چپگرا در دانشگاهها دادند.

در همین شرائط کنونی که دیگر فرماندهان نظامی رژیم از احتمال جنگ صحبت میکنند، مردم در آنچنان وضعیت روحی قرار دارند و آن چنان انباشته از نفرت به رژیم هستند که در مشهد چند هزار نفر بر علیه رژیم دست به تظاهرات میزنند.

مردم با قرار دادن مطالباتشان در مقابل شعار هسته ای رژیم، اعلام کردند که مشکل رژیم در منطقه و با آمریکا مشکل آنها نیست، بلکه

غلیظ محرومیت شرقی - مذهبی را به زبان هنرمندانه ای توصیف کرده است. "غزل مادر" داستان پسری، "عاشق بی خرد ناهنجار" ی، است که برای رضایت خاطر معشوق مقام و حرمت مادری از یاد، میبرد، و آماده انجام هر کاری، حتی تیغ کشیدن بر روی مادر خود است! فرزندی که چشم حقیقت بینی اش کور، گوش شنوایی زمزمه محبت مادری اش کر، مرتکب جنایت هولناکی علیه

در سال ۵۶ حتی تصور حرکت اعتصابی سال ۵۷ نمیتوانست باشد و جنبش کارگری ایران در وضعیت مناسبی نبود.

در خیابانها مبارزه و درگیری بدون وقفه زنان و جوانان با نیروهای سرکوبگر و امنیتی رژیم بر سر حجاب و دیگر قوانین اسلامی در جریان است و علیرغم افزایش نیروهای سرکوبگر هیچ چیزی عوض نشده است. مطبوعات و خبرگزاریهای رژیم در طول همین چند ماهانه اخیر گزارشاتی را از مقاومت مردم در مقابل رژیم منتشر کردند که خود بیانگر ناتوانی رژیم در مقابل مردم است.

بنابر مطبوعات رژیم " تنها در اصفهان طی دو ماه اول سال ۸۷ بنابر اعلام فرمانده نیروی انتظامی این استان، « بیش از ۱۸۸ هزار نفر مورد تکرار لسانی قرار گرفتند» و در هفته نخست خرداد ماه، نزدیک به چهار هزار و ۱۰۰ نفر دستگیر و مورد «ارشاد» قرار گرفته اند. فرمانده اطلاعات و امنیت عمومی اصفهان این استان را طلایه دار اجرای طرح ارتقاء امنیت اجتماعی و اخلاقی در کشور اعلام کرد. سرهنگ امیر عباس صوفی وند با اشاره به این که ماموران تحت امرش به شدت با بدحجابی برخورد می کنند، همچنین اعلام کرد که تعداد قابل توجهی از زنان دستگیر شده به اتهام بدحجابی در اصفهان از «همسران و دختران کارمندان و کارکنان» ادارات و سازمان های دولتی و حکومتی هستند.

"اما تنها زنان و مردان جوانی بودیم که به قولی تنها، فریاد زده بودیم" نه!" و امروز ما مبارزه مان را وسیع تر از گذشته، عمیق تر از گذشته، پیگیر تر از قبل ادامه خواهیم داد. بهروز کریمی زاده "

مقدمه: ایرج میرزا، شاعر آوانگار اوایل قرن بیست، در "غزل مادر"، نوعی از تعلق خاطر و عشق افراطی را توصیف میکند، که در آن رنگ

→ کارگران و مردم با بلند کردن شعار آزادی و رفاه حق مسلم است اعلام کردند که به جدال دو طرف ارتجاعی جمهوری اسلامی و آمریکا وقی نمیگذارند و اهداف آزادیخواهانه و برابری طلبانه خود را مقدم بر هر چیز دیگری میدانند و آنها را دنبال میکنند.

در حالی که رژیم درگیر جدال با آمریکا بر سر کسب سهم قدرت بیشتری در منطقه و گرفتن امتیازات است، مبارزه کارگران و مردم در سطح وسیع برای حقوق اقتصادی و سیاسی شان بر علیه رژیم جریان دارد. کارگران ایران تاثیر اعتصاب و تظاهرات عظیمی را آغاز کردند که اگر از سد سرکوب رژیم میگذشتند، رژیم را با خطر اعتراض عمومی برای سرنگونی مواجه میکردند. مبارزه یکساله قهرمانانه و اعجاب انگیز کارگران هفت تپه با اعتصابات و تظاهراتهای پی در پی در شرائط سرکوب و بی پشتوانه مالی صورت گرفت. اعتصاب کارگران ایران خودرو هم با شعار " اعتصاب حق مسلم ماست و زندگی شایسته حق مسلم ماست در شرائطی برگزار شد که مطبوعات جهان و ایران صحبت از احتمال درگیری نظامی قریب الوقوع میکنند. حرکتی نسبتا متشکل کارگران در بسیاری از مراکز کاری پیوسته جریان دارد و این حرکتها در طول سالها در اعماق جنبش کارگری ایران را نیرومند تر ساخته است. و میتوان چشم انداز حرکت اعتصابی وسیعی مانند سال ۵۷ را داشت. هر چند

«جنبش "حقانیت به زیر کشیدن جمهوری اسلامی"، و علیه رادیکالیسم و ملیت‌انسی انقلابی، چپ و کمونیسم قد علم کرده اند که کار "ان بی فرهنگ" غزل ایرج میرزا در قیاس با کار آنها بسیار کوچک است! ایرج آذرین و رضا مقدم امروز در تنور جنگ علیه جنبشی می دمند که آنها را در دامان خود پروراند و بزرگ کرد! ایرج آذرین و رضا مقدم علیه جنبش رادیکال علیه جمهوری اسلامی به قدرت مردم، علیه حقانیت مبارزه با یکی از جنایتکارترین رژیم های معاصر، علیه مبارزه متشکل و متحزب، سینه سپر کرده اند. جنبشی که بدون وجود آن، این دو "شخصیت" در اپوزیسیون نه متولد و نه پرورده میشدند.

اما چرا؟ کدام منفعت؟ کدام تقاضای غیرمنطقی و غیر معقول کدام طالب و "ممشوق"، این دو فرزند را از دامان مادر به بیرون پرت کرد؟ این مقدمه را اینجا کوتاه کنیم و ببینیم تندپچی که ایرج آذرین و رضا مقدم را به چرخش انداخت کدام است!

بستری که باید از آن رخت بر بست! ۱۳ خرداد سال ۱۳۸۶ اتفاقات مهمی رخ داد. در برزخ بی افقی و تسلیم جریاناتی که از رفتن رژیم به زور جنگ آمریکا و تحریب و تباهی جامعه نا امید و خانه نشین شده بودند، جنبشی جوان، پرشور، آگاه و چپ قد علم کرد و خود را "دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب" نامید! پس از انقلاب ۵۷ و یکی از خونین ترین هالوکاست های اسلامی علیه انقلابیون و کمونیست ها، و پس از شکست این انقلاب، نسلی جوان، مارکسیست، چپ و انقلابی، پا به میدان گذاشت. کمونیسم در ایران، با شجاعت "تولد دیگری" یافت. این بار روشن تر، آموخته تر از "پدران و مادران" و نسل قبلی خود، اما با همان شور انقلابی و عشق آتشین به آزادی و برابری، پا به میدان گذاشت.

این جنبش، و بدون واسطه جریاناتی که با هر کلمه نقد حاکمیت و در طرح هر مطالبه ای

خروارها توهم و امید به اصلاح رژیم تولید میکنند، تقابلی مستقیم را تدارک دید. آگاهانه تصمیم گرفت که منتقدین نیم بند متوهم به رژیم را پشت سر جا بگذارد و در راس و رهبری مبارزه دانشجویان در سراسر ایران، قد علم کند. این نطفه ای است که در دل آن یک موجودیت اجتماعی شکل میگیرد. این جنبش با یک نقطه عزیمت که تنها از یک جریان مارکسیست، چپ با اعتماد به نفس، انقلابی، اجتماعی و غیر حاشیه ای ساخته است، جامعه را خطاب قرار میدهد و اعلام میکند که سخنگوی آزادیخواهی و برابری طلبی در جامعه است آنهم در شرایطی که همه، تسلیم، ساکت و نا امید شده اند. برگزاری روز دانشجو با شعار "علیه جنگ" و "علیه پادگانی" شدن دانشگاهها، و با پیام آزادی و برابری توسط محبوب ترین و روشن بین ترین رهبران این جنبش، تدارک دیده میشود. این را جمهوری اسلامی تحمل نمی کند. و پیش از برگزاری مراسم طی حمله ای گسترده اغلب رهبران سازماندهندگان، و فعالین این حرکت را دستگیر میکنند.

علیرغم دستگیری رهبران، متفکرین، نویسندگان، هنرمندان، فیلسوفان، سازماندهندگان این جنبش، روز دانشجو برگزار میشود. دهها رهبر و سازمانده جای خالی رفقای زندانی شان را پر میکنند و قامت بلند و ایستاده جنبش خود را در سراسر ایران، در مقابل تمام دستگاه سرکوب رژیم، قرار میدهند. جامعه این قامت را می بیند. نسل قیل و بازماندگان هالوکاست اسلامی هم آن را می بینند و تحسین میکنند.

جمعیت وسیعی از مردم از تهران و مشهد و اصفهان و تبریز، تا لندن، منچستر، تورنتو و لوس آنجلس و استکهلم، برای نجات فرزندان به گروگان گرفته شده شان، دانشجویان زندانی، پا به میدان میگذارند. ۳ ماه تکاپوی شبانه روزی، در ایران و خارج کشور برای نجات دانشجویان زندانی، جغرافیای سیاسی ایران را تغییر میدهد. مردم در چهره های دانشجویان آزادیخواه و

برابری طلب، در سیمای رهبران جوانی که خواستهای انسانی آنها را با صدای رسا به گوش جهانیان میرساندند، سخنگویان و نمایندگان خود را می یابند، و "جامعه چپ خود را عزیز میدارد."

هر روز به صف حامیان جنبش نجات گروگانهای مردم، دانشجویان زندانی، و رهایی آنها از زندان و شکنجه های مخوف و خطر اعدام، افزوده میشد. اخبار لحظه به لحظه زندانها، به سرعت در سراسر ایران و خارج کشور، پخش میشد. دیوار سکوت و "محریت" وزارت اطلاعات و مسئولین زندانها به همت مردم شکسته میشود. زندانی ها در زندانها تنها نمی مانند. موجی از توجه، حمایت و اعتراض و خبر رسانی از وضع زندانیان، خواب و خیالهای رژیم برای نابودی فیزیکی و معنوی دانشجویان دستگیر شده را بر باد میدهد. توازن قوا بین مردم و رژیم به واسطه دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب تغییر میکند. نا امیدی جای خود را به تحرک، تکاپو، امید، اتحاد و همبستگی برای دفاع از رهبران مردم، رهبران آزادیخواهی و برابری طلبی، میسپرد. و بالاخره رژیم ناچار میشود که همه دانشجویان زندانی را آزاد کند. و جنبشی که توانست با قدرت، در جنگی نابرابر با رژیمی مخوف، اکثر گروگانهایش را آزاد کند، متولد شد.

جمهوری اسلامی با تمام دم و دستگاه سرکوبش در مقابل این جنبش تسلیم شد. این واقعیت که دستگیری وسیع، شکنجه و اعتراف بگیری علیه خود زیر شکنجه، نه تنها نتوانست این جنبش جوان را خفه کند که با هر دستگیری و هر شلاقی که بر پیکر دانشجویان زندانی فرود آمد، صدای این جنبش رسا تر و به مراتب گسترده تر در سراسر ایران و در خارج کشور طنین انداز شد، رژیم را عقب نشاند. مانع و بهانه دیگری، وثیقه های اقلام نجومی و چند صد میلیونی، تعیین شد و رژیم اعلام کرد که حاضر است رهبران دانشجویی را با پول مبادله و موقتاً آزاد کند. به

نفع چپ و آزادیخواهی را

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

→ دستاوردی، مهم هرچند موقتی و ناپایدار دانستند. دستاوردی که هم میتواند سکوی پرشی به جلو و قدرتمندی بیشتر مردم باشد و هم میتواند با سرکوب بازپس گرفته شود، بسته به اینکه مردم، کمونیست ها، طبقه کارگر، و اپوزیسیون مترقی سرنگونی طلب، از این سکوی پرش چه استفاده ای بکنند.

اما معدودی در اپوزیسیون، از این اتفاق شاد نشدند. کسانی چون ایرج آذرین و رضا مقدم که خود فرزندان جنبش چپ بودند، از این اتفاق نه تنها نیرو و قدرت نگرفتند که علیه اش ایستادند. آن را نه تنها یک پیروزی برای مردم نخواندند، که آن را سراسر "شکست و رسوایی و افضح" نامیدند.

پیروزی یا رسوایی

از اتفاقات ۱۳ آذر و پس از آن ارزیابی های متفاوتی داده میشود. دنیای ابرکتیو عروج چپ، تولد و قدرت و توانش، رهبران و ظرفیت های فکری و فرهنگی و مبارزاتی و سازمانیابی آن را دید. این را با بررسی هیچ کمبود، نقد، و حتی سرکوب بعدی، نمی توان خط زد. هیچ کس از خانواده چپ، از خانواده جنبش مترقی و انسانی علیه حکومت اسلامی، این واقعیت ابرکتیو را خط نمی زند. جز ایرج آذرین و رضا مقدم، و فرصت طلبانی که تصور میکنند که با توسل به تعرضی که این پشیمانان سیاسی علیه گذشته خود براه انداخته اند میتوانند بر زخمهای کهنه عداوت با منصور حکمت و رقابت با حزب حکمتیست مرهمی بگذارند، هیچ کس این اتفاق بزرگ را "افضح سیاسی و رسوایی و شکست"، نمی خواند.

پس از ۱۳ آذر امسال، بدنبال عروج مجدد چپ انقلابی در سراسر دانشگاه های ایران، و حمایت بی دریغ مردم در ایران و خارج کشور از آن، صف بندی هایی تغییر کرد. انواع فعالینی چون ایرج آذرین و رضا مقدم، که تا پیش از این توانسته بودند برای خود، بنام فعالیت در "طبقه کارگر" و یا خدمت به "سوسیالسم" به "طرق دیگر"، سرپناهای سیاسی محقری درست کنند تا بلکه "مهدی موعودی" سربرسد و در منجلاب جمهوری اسلامی برایشان گل خوشبختی بکارد، بی مصرف شدند. فضا بر چپ حاشیه ای و به خود مشغول، تنگ شد. شخصیت ها و سازمانهایشان بی خاصیت شد! این شخصیت های جامانده از پیشروی های جنبش چپ، که در دامان همین جنبش رشد کرده بودند، و تا دیروز میتوانستند در غیاب یک چپ کمونیست، اجتماعی، انقلابی و جوان، برای خود میدان فعالیتی باز کنند، احساس غربت کردند!

دنیای واقعی، رویارویی مردم، جوانان، و دانشجویان با رژیم، آنها را به بیرون پرت کرد! حمله عنان گسیخته شان به هراتچه که رنگ دخالت، مبارزه و قدرت دارد، حمله کور و خصمانه شان علیه نسل جدیدی از کمونیست های رادیکال، علیه افتخارات گذشته خودشان، علیه تحزب و حزبی که با تمام نیرو و از جمله به نیروی اسلحه آماده مبارزه و دفاع از مردم است، بازتاب سقوط فکری قبلی شان است. دشمنی شان علیه حزبی که ادعا میکند که هم اشتها و هم عزم آن را دارد که مردم را از شر حکومت نکبت

اسلامی برهاند، انعکاس این پرت شدن شان به بیرون از صحنه جدال واقعی کمونیسم در جامعه ایران است. اینها پشیمانان سیاسی هستند که برای رسیدن به وصال یار، قلب مادر را از سینه بیرون و به دشمن هدیه کردند!

تغییر موقعیت چپ و عروج اش از حاشیه به وسط میدان سیاست در ایران، کسانی را که شکست چپ و چپ معتبر زمان خود، کمونیسم کارگری را اعلام کرده بودند، کسانی که نگارش انشا در مورد کارگر را به جای مبارزه کارگری "رنگ و به فروش" میرساندند، بیدار کرد. این واقعیت کسانی، که در دنیای های کوچک خود با تدریس "اقتصاد نیکیتین" و "فلسفه نوشین" خود را به فعالیت برای سوسیالیسم "به شیوه دیگر" مشغول میدیدند، تکان داد. زمین لرزه ای آشیانه های کوچکشان را تکان داد. متوجه شدند که صحنه تغییر کرده است. زندگی سیاسی زیرپرچم اعلام "شکست" تلاش برای قدرتمند کردن کمونیسم و چپ، "مبارزه" تحت پلانفرم "قطع امید از تحزب کمونیستی" و اعلام "سوت پایان منصور حکمت"، دیگر ممکن نیست! اینها بیدار شدند. متوجه شدند که "ادعاها" با واقعیت خوانایی ندارد! "ادعاها" را که نمی توان تغییر داد، هویت ۱۰ سال گذشته ایرج آذرین و رضا مقدم را نمی توان باطل اعلام کرد! پس باید واقعیت را تغیر داد و باطل اعلام کرد! پیروزی و قدرت مردم برای بیرون کشاندن رهبرانشان از زندان، را "افضح" نامید!

افتخارات مبارزاتی دیروز را، ایرج آذرین و رضا مقدم دهسال قبل با عروج خاتمی و با امید به اصلاحات، علیه تحزب کمونیستی و مبارزه رادیکال اعلام وجود کردند، "شکست کمونیسم" و "تحزب کمونیستی" را اعلام، و از کمونیسم کارگری "خداحافظی" فکری - سیاسی کردند. آن روز منصور حکمت "انتخاب سیاسی" آنها را سیاستی راست و غیر قابل احترام خواند. این دو امروز با عروج احمدی نژاد، این قدرت ارتجاعی "ضد آمریکایی"، با امید به پروژه او ←

به تلویزیون پرتو کمک مالی کنید!

تلویزیون پرتو تریبون زن، کارگر و جوان معترض، تریبون آزادیخواهی است. کمکهای خود را میتوانید به شماره حساب زیر واریز کنید.



دارنده حساب: A.J

شماره حساب: ۶۰۲۸۱۷۱۹

کد بانکی: ۲۰۵۸۵۱

نام بانک: Barclays

جمهوری اسلامی خود مصلحت رسانی جامعه است

به گزارش منابع خبری ایران، پیش نویس طرحی در مجلس شورای اسلامی تنظیم شده است که مجازات اعدام را برای جرایمی که "مصلحت امنیت روانی جامعه" تشخیص می دهد در نظر می گیرد. براساس این طرح، مجازات اعدام علاوه بر جرایمی که قبلاً در قوانین جمهوری اسلامی وجود داشته، اکنون شامل حال دایر کنندگان وبلاگ ها و وبسایت ها و همچنین آنهایی که "مروج الحاد" تشخیص داده شوند، خواهد شد.

چرا جمهوری اسلامی جدیداً برای تشدید و تداوم سرکوب به طرح و به اصطلاح قانون نیاز پیدا کرده است؟ مگر تاکنون اوباش اسلامی و دارو دسته های سرکوبگر از مجلس تا وزارت اطلاعات و سپاه و بسیج برای سرکوب مردم قانون کم آورده اند، یا اصلاً به قانون نیازی داشته اند؟

سر تا پای جمهوری اسلامی بی قانونی، عدم مشروعیت، استبداد

مذهبی و استثمار بی افسار سرمایه داری است. مگر قتل عام های سالهای ۶۰ طبق کدام طرح و قانون بود؟ حمله به کوی دانشگاه، قتل های زنجیره ای، شکنجه ها و اعدامهای روزمره... مگر به قانون نیاز داشته اند؟

مگر همه مخالفین جمهوری اسلامی علی الحساب مخالف اسلام و محارب با خدا محسوب نمیشوند؟ مگر به اسلام و شریعت عقیده نداشتن معنای عملیش برای جمهوری اسلامی الحاد نیست؟ علاوه بر این ها مگر مخالفت با سرمایه و سود و استثمار و حقوقی طبقه کارگر و آزادیخواهی و برابری طلبی در جمهوری اسلامی، گناه کبیره و جرم نیست؟

طبقه کارگر و مردم ایران کل جمهوری اسلامی را با بی قانون هایش و یا قوانین کثیفش نمیخواهند.

قانونی کردن کشتار مردم چهره این رژیم را عوض نمیکند و یا

مشروعیتی برایش نمیخورد. کل هویت و ماهیت جمهوری اسلامی کشتار و اعدام و ضدیت با انسان است. ضدیت با کارگر، با زن، با جوان، با شادی و رفاه و ضدیت با هر چه مظاهر انسانی و امید و خوشبختی است.

جمهوری اسلامی خود عامل و بانی و مصلحت امنیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و روانی جامعه ایران است.

این تلاشها پیش برد جنگ رسمی جمهوری اسلامی علیه طبقه کارگر و مردم است که زیر سایه خطر جنگ با آمریکا و اسرائیل دارد به آن شدت می بخشد. این دیگر بر طبقه کارگر و کل مردم آزادیخواه است که در مقابل این ترندها بایستند و این تلاشهای جنایتکارانه را سد کند و جمهوری اسلامی را یک قدم به گور نزدیک کند و جامعه را از خطر جمهوری اسلامی و خطر جنگی که بر جامعه سایه افکنده است نجات دهند.

جمهوری اسلامی در مقابل تعرضات توده ای که انتظارش را میکشد، راه گریزی ندارد. فقر و گرسنگی و بیکاری و گرانی را با قوانین و طرحهای سرکوبگرانه امنیت اجتماعی و یا مجازات اعدام نمیتوان جواب داد. جمهوری اسلامی با این تمهیدات ضد انسانی، ترس بیشترش از مردم را به نمایش میگذارد.

جمهوری اسلامی با طرح های امنیت و مجازات اعدام برای مخالفین، ظاهراً سنگرهای دفاع از موجودیت کثیفش را عمیق تر میکند. اما در مقابل کمونیست ها، طبقه کارگر و شوریدین مردم گرسنه و در آوردن حقوقشان از حلقوم این رژیم مدافع سرمایه و محترکان نان سفره مردم، در واقع گور خود را می کند.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۱۵ تیر ۸۷ - ۵ ژوئیه ۲۰۰۸

→ برای نجات "وطن" از خطر حمله آمریکا، فعالانه به کمپ احمدی نژاد پیوسته اند و با چرخشی متناسب با دیدگاه سیاسی قبلی شان عملاً شعبه قوه قضائیه در اپوزیسیون را سازمان داده اند! فرزند از مادر دیگر عمیقاً کنده است!

پایه های نظری هرچه باشد، امروز ایرج آذرین و رضا مقدم بعنوان شخصیت های نسل قبل تر جنبش چپ، در همراهی با کنسرتی متشکل از زبده ترین و خبره ترین مامورین وزارت اطلاعات، همراه و همدل با آنها در مسند محاکمه کنندگان بهترین و شریف ترین فرزندان جنبش چپ رادیکال، "دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب"، نشسته اند.

پشیمانی از گذشته، نفرت از سابقه ای که با آن بزرگ شده اند، دوری از جنبشی که در دامان آن

"شخصیت" شده اند، خصومت با همان سنت و حزبی که برای دفاع از دستاوردهای انقلاب ۵۷ با جمهوری اسلامی ایران این ضد انقلاب بورژوا امپریالیستی تا پای جان جنگید، و بخصوص با مبارزه مسلحانه سالها جغرافیای بزرگی در ایران، در کردستان ایران را، از وجود جمهوری اسلامی پاک کرد، سازمان، سنت و تاریخی که مردم را در مناطق وسیعی از ایران از شر حاکمیت ارتجاع، مدتها خلاص کرد، همان قلبی است که تقدیم معشوق شده است!

این راهی است که پیشتر توسط حزب توده، پیموده شده است. هرچند که "نئوتوده ایهای" امروز به مراتب وضع اسفناک تری از معلمانشان در حزب توده دارند. آن حزب، سازمانی بود و با سابقه و اعتباری، که در شرایط توهم

توده وسیع و میلیونی مردم به جمهوری اسلامی و در شرایطی که مردم تجربه ۲۹ سال حکومت نکبت بار اسلام سیاسی را تجربه نکرده بودند، به دامان امام و خط اش، پناه برد! این دو "شخصیت" و دوستدارانشان اما بر متن نفرت میلیونی مردم از جمهوری اسلامی، و پس از تجربه ۲۹ سال توحش آن، کمر خوش خدمتی بسته اند! و نمی دانند که جمهوری اسلامی با آنها بهتر از حزب توده و اپوزیسیون درونی اش، رفتار نخواهد کرد! نه تنها بر صدر نخواهند نشاندشان که با آنها از رهبری حزب توده بدتر رفتار خواهند کرد.

امیدواریم کسی از هواداران این رگه جدید توده ایستی، به اسارت جمهوری اسلامی ایران در نیاید. امیدواریم که با این توهم و خیال که رژیم با "اپوزیسیون طرفدار"

خودش رفتار "بهتری" میکند، قربانی نشوند، آنطور که فعالین حزب توده شدند! امیدواریم که اتهاماتی که این آقایان هم صدا با وزارت اطلاعات و بازجوهای اوین به زندانیان باقی مانده در چنگال رژیم و به آزاد شدگان منتظر محاکمات زده اند، موجب قتل و کشتار کسی از این جنبش نشود!

این اپوزیسیون جدید طرفدار رژیم، نئوتوده ای های روزهای آخر عمر جمهوری اسلامی را باید منزوی کرد.

اینها دیگر نه "انتخاب سیاسی" شان و نه "شخصیت ها و رهبری" شان، شایسته کمترین اعتبار، احترام، و اعتمادی در صفوف جنبش رادیکال علیه حکومت اسلامی نیست!

ناسیونالیسم ننگ بشریت است

نئو توده ای ها در آخر راه حزب توده

با عروج چپ در فضای سیاسی ایران و بویژه با عروج دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در دانشگاه های ایران، جریان مرده و پاسیو ایرج آذرین - رضا مقدم بعنوان یک جریان ضد چپ و ضد انقلاب در قامت نئوتوده ایستی تولدی مجدد یافت و در لجنزار وزارت اطلاعات علیه دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب از نو سر جنباند. اینها درست مانند کیانوری ها و طبری های مرده و زنده خود نقش توجیه گر دستگیری و شکنجه بهترین کمونیست های ایران را برعهده گرفتند. این موجود ناخواسته زنده وضع موجود را باید افشا کرد. باید کراحت بند بند تئوریها و کارهایشان را در مقابل طبقه کارگر و همه انسانهای شرافتمند گرفت، باید اینها را بیشتر از پیش طرد و ایزوله کرد. لازم نیست با اینها همان تجربه حزب توده را تکرار کنیم و منتظر شرکت مستقیم اینها در دستگیری و بازجویی کمونیست های ایران بمانیم. انحطاط سیاسی گروه آذرین-مقدم با عروج دوم خرداد و خاتمی شروع شد و با پایان خاتمی اینها هم "پایان یافتند". تولد جدید این جریان نئوتوده ایستی در واقع باز تاب شکست دو خرداد از سر ارتجاعی آن است.

نئوتوده ایست های آذرین-مقدم به بهانه اینکه اوضاع انقلابی نیست و توازن قوا برای انقلاب کارگری آماده نیست، به جنگ هر نوع تلاش رادیکال، کمونیستی و انقلابی رفته اند. رسماً پرچم بردن نیروی طبقه کارگر پشت این یا آن بخش از بورژوازی را برداشته اند. انتخاب میان این یا آن بخش بورژوازی برای اینها هم

انتخاب رفسنجانی در مقابل احمدی نژاد است. این اوج بلندپروازی این جریان منحنی است. اینها با این توجیحات عملا کارگر و کمونیست را به دنباله جریانات بورژوازی تبدیل میکنند و کت بسته تحویل جمهوری اسلامی میدهند. تئوریهای نئوتوده ایستی ایرج آذرین قرار است توجیه گر پاسیفیسم عربان و هیچ کاری نکردن و غیبت سیاسی دو دهه اخیر حیات سیاسی خود و گروه "سوسیالیستش" باشد. این بهای زیادی است که طبقه کارگر ایران باید پرداخت کند. اینها اینقدر نمی ارزند.

هویت سیاسی این جریان دشمنی با انقلابیگری، با هر نوع خوشبینی به ایجاد تغییر و هر نوع تلاش انقلابی به نفع مردم، با هر نوع دخالتگری کمونیستی، با هر نوع پراوتیک انقلابی، میلیتانی و دست بردن به اسلحه علیه بورژوازی و با هر نوع تلاش برای انقلاب کارگری و حتی با هر نوع تلاش انقلابی برای کنار زدن جمهوری اسلامی بوده است.

آنچه در این میان نگران کننده است همسویی و همراهی رهبری کومه له و یا بخشی از رهبری و صفوف این سازمان با این گروه منحنی و از جمله همسویی با اقدام زشت سیاسی و پلیسی اخیر آنها علیه دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب است. در ماجرای اخیر علیه دانشجویان، جریانات و شخصیتها و سایتهای مسئول اقدام پلیسی سیاسی آنها را محکوم کردند. اما کومه له نه تنها سکوت کرد، بلکه متأسفانه در میان جریانات سیاسی تنها سایتهای مختلف مربوط به کومه له نوشته پلیسی، سیاسی مشهور را لانس کرده اند. با وجود هشدارهای زیاد چه از

درون کومه له و چه از جانب ما و درخواست فاصله گرفتن کومه له از این انحطاط سیاسی تا این لحظه هم با گذاشتن دفاعیه های به اصطلاح "دانشجویان سوسیالیست" از این اقتضای پلیسی سیاسی در سایتها و میدیای خود عملا همسویی خود را ادامه میدهند. این اقدام آنها و به موازات آن حذف هر اثر و نشانه ای از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و "ممنوع شدن" این اسم از سایتها و میدیای کومه له در یک ماهه اخیر علائم یک انتخاب سیاسی نگران کننده توسط کومه له است.

رهبری کومه له بنا به هر مصلحتی، از جمله از سر بی تحرکی و پاسیفیسم خود و برای توجیه آن، و یا به امید جذب "قلمزن تئوریک - سیاسی" برای پدیده فرمال "حزب کمونیست ایران" همسویی با آذرین، مقدم را انتخاب کرده باشد، باید بداند که عاقبت بسیار خطرناکی را برای آینده سیاسی سازمان خود تدارک می بیند. باید بداند که با تن دادن به این بازی خطرناک در میان صف آزادیخواهی و چپ در کردستان منزوی و بی اعتبار خواهد شد. رهبری کومه له در عین حال باید دقت کند که نمیتواند با اعتبار و جایگاه گذشته مبارزات آشتی ناپذیر کومه له علیه جمهوری اسلامی، چنین معامله ای بکند، همانطور که جریان زحمتکشان مهتدی و ایلخانی زاده در معامله با ناسیونالیستها نتوانست و افشاء و رسوا شد.

ایرج آذرین و رضا مقدم با کینه و نفرت عمیق علیه نسل جدید کمونیستها و علیه هر شکل از دخالتگری و انقلابی گری این نسل و علیه حزب حکمتیست به میدان آمده اند، اما خط مشی

کنونی آنها عملا علیه کل تجارب انقلابی تا کنون بخش عمده چپ ایران و از جمله سنتهای و پراوتیک گذشته چپ و انقلابی کومه له، علیه دخالتگری از پایین، علیه دست بردن به اسلحه در برابر بورژوازی و جمهوری اسلامی، علیه تجربه شوراهای محلات و بنکه ها در سندج و تجربه اتحادیه دهقانان مریوان، علیه خارج کردن رژیم از شهرها با قدرت نیروی مسلح و تجربه جنگ ۲۴ روزه مردم سندج با توجیه ارتجاعی "اگر حزب مسلح هستی نباید در سازمانهای توده ای فعالیت کنی" است. سکوت آذرین-مقدم در مقابل مسلح بودن کومه له کنونی از سر اپورتونیسیم و مصلحت روز آنها است. فعلا میخواهند در کومه له جایای خود را محکم کنند و طبق سیستم "تدریجی" آذرین به تدریج کومه له را از هر نوع رادیکالیسم و میلیتانیسمی کنند.

صف آزادیخواهی و برابری طلبی و جریانات کمونیست و چپ و انقلابی لازم است با هوشیاری مانع پخش شدن ویروس نئوتوده ایسم کنونی در فضای سیاسی باشند. افشای این جریان و شناساندن آن ضامن قرنطینه کردن این اپیدمی است. در این میان جریانات چپ و آزادیخواه و متعهد و مسئول باید از کومه له بخواهند که از این جریان ناسالم سیاسی فاصله بگیرد. این بعد مهم و اساسی ایزوله کردن نئوتوده ایسم کنونی در فضای سیاست ایران است.

زنده باد کمونیسم

مرگ بر جمهوری اسلامی

کمیته رهبری حزب حکمتیست

۸ جولای ۲۰۰۸